



یادگیری و عقلانیت از منظر اقتصاد نهادی و دلالت‌های آن برای رشد اقتصادی

سمیه حیدری^۱

دانشجوی دکتری اقتصاد دانشگاه رازی

مجتبی الماسی^۲

دانشیار گروه اقتصاد دانشگاه رازی

شهرام فتاحی^۳

دانشیار گروه اقتصاد دانشگاه رازی

چکیده

پذیرش فرض عقلانیت کامل موجب می‌شود که اقتصاد نئوکلاسیک به‌عنوان نماینده جریان اصلی اقتصاد در توضیح مفهوم یادگیری با چالش مواجه شود. نهادگرایان ضمن نقد این موضوع معتقدند نهادها نقش حیاتی در برقراری مفاهیم و هنجارهای مربوط به فرایند یادگیری ایفا می‌کنند. بر این اساس، هدف اصلی این پژوهش این است که با نگرشی جامع ضمن تشریح اهمیت یادگیری و ارتباط آن با عقلانیت در اقتصاد نهادی، توضیح دهد که چگونه می‌توان از دلالت‌های نهادگرایی قدیم و جدید برای برنامه‌ریزی رشد و توسعه اقتصادی بهره جست؟ نحله قدیم جریانی انتقادی و نهادگرایی جدید جریانی اصلاحی نسبت به نئوکلاسیک است. اقتصاد نهادی از طریق ترکیب علم اقتصاد با سایر علوم انسانی، توجه ویژه‌ای به مباحث بین‌رشته‌ای دارد. بهره‌گیری از رویکرد بین‌رشته‌ای، اساس و مبنای تفکر سیستمی است. غالب پژوهش‌های انجام‌شده در حوزه اقتصادی به بررسی مکانیستی موضوعات پرداخته‌اند. برخلاف این تفکر، پژوهش حاضر در تلاش است تا با بهره‌گیری از مفهوم «یادگیری» توجه بیشتر پژوهشگران به موضوع تفکر سیستمی را در برنامه‌ریزی توسعه جلب نماید. مطابق نظر نهادگرایان قدیم، یادگیری از درون ساختارهای اجتماعی رخ می‌دهد و برآیند دویرونی پویای تکنولوژی و ایستای آیینی مسیر رشد یا پسرفت جامعه را تعیین می‌کند. نهادگرایان جدید با پذیرش عقلانیت محدود عنوان می‌کنند فرد برای کاهش هزینه‌های مبادله و پیچیدگی‌های محیطی اقدام به انتخاب در چارچوب نهادی می‌نماید. پیوند تئوری انتخاب، به تئوری نهادها از طریق تئوری یادگیری است. آن‌ها معتقدند تلاش برای حل مشکل کمیابی، سازمان‌ها را مجبور به یادگیری می‌کند. نرخ و نوع یادگیری به ترتیب تحت تأثیر شدت رقابت و ماتریس نهادی است. برنامه‌ریزی توسعه به دلیل پیچیدگی مسائل اجتماعی باید از نوع پایین به بالا باشد. بر این اساس یادگیری‌های مبتنی بر کنش جمعی اجتماعات محلی که شدت رقابت را افزایش و هزینه مبادله را کاهش دهند، نویدبخش رشد اقتصادی هستند.

واژگان کلیدی: اقتصاد نهادگرایی قدیم، اقتصاد نهادگرایی جدید، پیچیدگی، تفکر سیستمی، هزینه مبادله.

1 somayehh.heidari@gmail.com

2 Mojtaba_almasi@yahoo.com

3 sh_fatahi@yahoo.com



1- مقدمه

عقلانیت ابزاری^۱ یا عقلانیت کامل^۲ یکی از فروض بنیادی مکتب نئوکلاسیک به‌عنوان نماینده جریان اصلی اقتصاد^۳ است. در این دیدگاه عقلانیت امری کاملاً فردی و بر پایه حداکثر سازی تابع مطلوبیت است. بر این اساس افراد با استفاده از عقلانیت کامل به معنای توانایی در رتبه‌بندی کامل ترجیحات به حداکثر کردن مطلوبیت خود می‌پردازد. در این دیدگاه اطلاعات کامل و بدون هزینه است. این نوع از عقلانیت جهان‌شمول است؛ بدین معنی که عقلانیت ابزاری در تمامی جوامع و برای همه افراد یکسان عمل می‌کند. این جهان‌شمولی از آنجا نشئت می‌گیرد که همه افراد انگیز نفع شخصی دارند؛ یعنی، افراد منافع خود را به هر چیز دیگری ترجیح می‌دهند (رنانی و دیگران، 1385). در این چهارچوب، انسان اقتصادی انسانی است که با استفاده از عقل، به‌مثابه ابزار، به انتخاب‌هایی مبادرت می‌ورزد که عناصر ارزشی و اخلاقی در آن مشارکت نداشته باشد؛ از این‌رو، یگانه معیارش در انتخاب غرایز و شهوات است. این انسان، که تحت تأثیر انسان دکارتی است، در جهانی که در سیطره ابزارهای ریاضی است (جهان دکارتی)، در رده‌بندی و رتبه‌بندی کالاهای اقتصادی توانایی کامل دارد. حضور اطلاعات کامل و بدون هزینه نیاز انسان اقتصادی را به نهادها منتفی می‌کند (نایب، 1395).

برخی در دفاع از رفتار عقلانی عوامل اقتصاد چنین استدلال می‌کنند افرادی که مرتب یک اشتباه را مرتکب می‌شوند سرانجام با آزمون‌وخطا و یادگیری از طریق تجربه راه صحیح را می‌آموزند اما این دفاع از دو منظر دارای ایراد است. اول اینکه یادگیری یا کسب تجربه جدید با هزینه همراه است (منظور و طاهری، 1392) که این موضوع در تناقض با صفر بودن هزینه‌های کسب اطلاعات نئوکلاسیکی است. در دنیای واقعی هزینه کسب اطلاعات بسیار بالاست و دسترسی به اطلاعات از مسیر یادگیری نیازمند تحمل هزینه‌های سنگین است (نایب، 1395). ایراد دوم آن است که در اقتصاد نئوکلاسیک تابع ترجیحات فرد تغییرناپذیر است که این موضوع مفهوم یادگیری را با چالش مواجه می‌کند. اقتصاد نئوکلاسیک در گنجاندن مفهوم یادگیری در تحلیل‌های خود با مشکل بزرگی مواجه است زیرا خود ایده «یادگیری عقلانی» مشکل‌ساز است. علاوه بر این نهادها نقش حیاتی در برقراری مفاهیم و هنجارهای مربوط به فرایند یادگیری ایفا می‌کنند (هاچسون^۴، 1998) بنابراین پذیرش فرض عقلانیت کامل به علت مفهوم یادگیری و هزینه‌بر بودن آن فرضی غیرواقعی است. تکیه بر این فرض موجب عدم بهره‌گیری از دستاوردهای سایر علوم انسانی و اجتماعی و نگاه ایستا در تحلیل‌های اقتصادی گردیده است. به‌عبارت‌دیگر، در مکتب نئوکلاسیک، اقتصاد، مکانیستی است و بر موضوع تعادل و شناسایی نقطه بهینه تمرکز دارد (کاپل و همکاران^۵، 2014). در صورتی که انتقال دانش سبب گسترش و پیچیدگی بیشتر دانش طی زمان می‌گردد (دوسی^۶، 2013) لذا تمرکز بر بهینه‌سازی در دنیای واقع عملاً معنای خود را از دست می‌دهد. نهادگرایان با تأکید بر مفاهیمی نظیر «یادگیری» و «نفی عقلانیت کامل» به‌جای مطالعات ایستا، بر اهمیت رفتار به‌عنوان یکی از مهم‌ترین خصیصه‌های علوم انسانی صحنه می‌گذارند. اقتصاد نهادی از طریق ترکیب علم اقتصاد با حقوق، نظریه سازمان، علم سیاست، جامعه‌شناسی و انسان‌شناسی و ... به‌عنوان یک دانش بین‌رشته‌ای، نقش مؤثری در آشتی اقتصاد با دیگر علوم انسانی ایفا نموده است (کلاین^۷، 2000). بهره‌گیری از رویکرد بین‌رشته‌ای، اساس و مبنای تفکر سیستمی است. تفکر سیستمی، برخلاف برخی از جنبش‌های فکری که در یک‌رشته علمی در محدود معینی رشد کرده‌اند، در خارج از محدوده یک علم معین متولد شد و در محیطی میان‌رشته‌ای رشد کرد. تفکر سیستمی بر تغییر نگرش مبتنی بر تفکیک علوم به حوزه‌های تخصصی و ریز، به نگرش مبتنی بر ترکیب یافته‌های رشته‌های گوناگون علمی تأکید دارد (انصاری‌فرد، 1393). اهمیت یادگیری

- 1 Instrumental Rationality
- 2 Perfect Rationality
- 3 Mainstream
- 4 Hodgson
- 5 Koppl & et al
- 6 Dosi
- 7 Klein



در اقتصاد نهادگرایی لزوم کنکاش در باب چگونگی ارتباط یادگیری با نهادها را نمایان می‌سازد. تعریف یادگیری در اقتصاد نهادی غالباً مبتنی بر «دانش قابل انتقال»، «دانش ضمنی» و «مهارت‌های هماهنگی» است. دانش قابل انتقال همان گونه که از نام آن برمی‌آید، دانشی است که می‌توان از فردی به فرد دیگر انتقال داد. دانش ضمنی تا حدی از طریق ممارست کسب می‌شود و فقط به‌طور ناقص قابل انتقال است. به‌طور مثال، فقط با مطالعه کتاب نمی‌توان بازی تنیس را خوب فراگرفت. مورد سوم، مهارت‌های مربوط به هماهنگی است. این بدان معناست که سازمان مهارت‌هایی مربوط به ایجاد هماهنگی کسب می‌کند و جریان‌های روزمره‌ای را ساخته و پرداخته می‌کند که متعاقب یک کنش متقابل تکراری نتیجه می‌بخشد (نورث^۱، 1990).

همان گونه که ذکر شد حذف نهادها از تحلیل‌های نئوکلاسیکی سبب غفلت از دستاوردهای سایر علوم انسانی و به تبع تفکر سیستمی گردیده است. با توجه به حاکمیت تفکرات انتزاعی و ریاضی در اقتصاد، غالب پژوهش‌های انجام شده در حوزه رشد و توسعه اقتصادی به بررسی مکانیستی موضوعات پرداخته و متغیرهای مهمی نظیر یادگیری و نقش آن در توسعه مهجور مانده است. چنین بی‌توجهی آشکاری موجب می‌گردد که پیشنهادات برخاسته از این پژوهش‌ها، پیشنهادهای صحیح و راهگشا نباشد. برخلاف این تفکر، پژوهش حاضر در تلاش است تا با بهره‌گیری از مفهوم «یادگیری» توجه بیشتر پژوهشگران به موضوع تفکر سیستمی را در برنامه‌ریزی توسعه جلب نماید. بر این اساس هدف اصلی این پژوهش این است که با نگرشی جامع ضمن تشریح اهمیت یادگیری و ارتباط آن با عقلانیت در اقتصاد نهادی، توضیح دهد که چگونه می‌توان از دلالت‌های آن برای برنامه‌ریزی رشد و توسعه اقتصادی بهره جست؟ در راستای پاسخ به سؤالات پژوهش ابتدا تاریخچه و مفاهیم نهادی ارائه می‌گردد و سپس مفهوم یادگیری از منظر اقتصاد نهادگرایی جدید و قدیم مورد بررسی قرار می‌گیرد. این پژوهش برای نیل به اهداف خود از روش کتابخانه‌ای و اسنادی بهره می‌جوید که این مهم با بررسی و واکاوی نظریات اندیشمندان برجسته و مطرح اقتصاد نهادی پیگیری می‌گردد.

2- تاریخچه رویکرد نهادی

همان گونه که اشاره شد عدم توجه و بی‌اعتنایی جریان اصلی اقتصاد به نهادها در علم اقتصاد موجب شکل‌گیری مکاتب نهادگرایی قدیم و جدید شده است. اقتصاد نهادی قدیم جریانی انتقادی نسبت به اقتصاد نئوکلاسیک است در صورتی که نهادگرایان جدید در صدد کنار گذاشتن اقتصاد نئوکلاسیک نیستند بلکه هدف آن‌ها اصلاح و گسترش نظریه نئوکلاسیک از طریق الحاق تئوری نهادها به علم اقتصاد است (رادرفورد^۲، 1995). نهادگرایی قدیم شامل دو دوره متمایز است. نخستین دوره از سال (1925-1890) که ویبلن^۳ بنیادهای جنبش نهادگرایی را پایه‌گذاری کرد. دومین دوره از سال (1945-1925) را در برمی‌گیرد که نهادگرایانی چون کامونز^۴، میچل^۵، کلارک^۶ و... در سنت ویلنی طی طریق کردند و برخی اندیشه‌های ناتمام ویبلن را به سرانجام رساندند (متوسلی، 1389). اندیشمندان نهادگرایی قدیم از منتقدان سرسخت فرض عقلانیت اقتصاد نئوکلاسیک بودند و به جای استفاده از ابزار کلاسیکی تحلیل مانند مطلوبیت و مطلوبیت نهایی بر نهادها به‌عنوان عامل اصلی شکل‌دهنده رفتار تأکید می‌کردند. این رویکرد در دهه آخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم به تدریج گسترش یافت و به رویکردی مهم در اقتصاد بدل شد، اما با آغاز دهه 1940 رو به افول نهاد (چاونس، 2009). هم‌زمان با افول اقتصاد نهادی قدیم به تدریج رویکرد نهادی دیگری گسترش یافت که بعدها به اقتصاد نهادی جدید شهرت یافت. اولین بار اولیور ویلیامسون^۷ در سال 1975 عبارت «اقتصاد نهادگرایی جدید» را به کار برد (متوسلی و همکاران، 1397) اما در واقع این مکتب پیش‌تر در سال ۱۹۳۷ با مقاله رونالد کوز^۸ با عنوان «ماهیت

1 North

2 Rutherford

3 Veblen

4 Commons

5 Mitchell

6 Clark

7 Oliver Williamson

8 Ronald Coase



بنگاه» معرفی شده بود (کوز، 1998). انتشار کتاب «نهادها، تغییرات نهادی و عملکرد اقتصادی» توسط نورث^۱، اعطای جایزه نوبل در سال ۱۹۹۲ به کوز و در سال ۱۹۹۳ به نورث و چندین مطالعه بین کشوری از جمله مطالعات ناک و کفر^۲ (1995) سبب توجه به نهادها گردید. مهم‌ترین مسئله‌ای که نحله جدید را از اقتصاد نهادی قدیم جدا می‌کند همراهی اصلاح‌گرایانه آن با اقتصاد نئوکلاسیک است. بر این اساس، می‌توان نهادگرایی جدید را اقتصاد نئوکلاسیکی گسترش‌یافته‌ای دانست که اکنون توانایی توضیح پدیده‌های سیاسی و تطور نهادها را دارد (ریشتر^۳، 2005).

3- تعریف و اهمیت نهادها

از آنجاکه تمام آنچه بانام «نهادگرایی» از آن یاد می‌شود بر مفهوم نهاد استوار است یکی از مهم‌ترین مسائل پیشروی اندیشه نهادگرایی تعریف نهاد است. از این‌رو ضروری به نظر می‌رسد که پیش از بحث درباره ارتباط نهادها و یادگیری، مفهوم نهاد و چیستی آن روشن گردد (ریزوندی و همکاران، 1394). برخی از نهادگرایان نهادها را به‌مثابه شکلی از رفتار یا الگویی در رفتار تعریف کرده‌اند. سابقه برداشت رفتاری از نهاد را می‌توان در آثار نهادگرایان قدیم همچون جان کامونز جست (کامونز، 1931). وی با اشاره به رفتارهایی که موسوم به رفتار نهادی هستند نهاد را کنش جمعی در جهت کنترل، آزادسازی و گسترش کنش فردی تعریف می‌کند. به‌طور کلی تأکید اصلی در این نحوه تلقی از نهاد بر کنش‌ها و فعالیت‌های افراد است که به صورت مختلفی با مفاهیم رفتار، عمل یا تعادل مطرح می‌شوند. مارک تول^۴ (1979) نهاد را هر «الگوی تجویزی رفتار هم‌بسته» یا نگرشی که در میان گروهی از افراد سازمان‌یافته برای انجام فرآیندی خاص کاملاً مورد توافق است تعریف می‌کند. فاستر^۵ نیز همچون تول نهاد را به‌مثابه «الگوهای تجویزی رفتارهای هم‌بسته» تعریف می‌کند (فاستر، 1981). در واقع در این نگاه به پیامد بازی توجه می‌نماید (دافیلد^۶، 2007).

نورث، عنوان می‌کند نهادها قوانین بازی در جامعه‌اند یا به عبارتی دقیق‌تر، قیودی هستند وضع‌شده از جانب نوع بشر که روابط متقابل انسان‌ها با یکدیگر را شکل می‌دهند. نهادها، راهنمای کنش متقابل انسان‌ها هستند (نورث، 1990). از نگاه نورث، نهادها ابزارهای شناخت محیط و گزینه‌های پیش روی بازیکنان و از عوامل انگیزه بخشی هستند که رفتار بشر را جهت‌دهی می‌کنند. پس نهادها قواعدی هستند که انجام مبادله‌ها را امکان‌پذیر ساخته و برای رفتار کردن به شکل خاصی ایجاد انگیزه می‌کنند (ریوس^۷، 2007). استروم نیز نهاد را به‌مثابه مجموعه‌ای از قواعد می‌نگرد. او قواعد را نتیجه تلاش‌های آشکار و پنهان مجموعه‌ای از افراد برای دستیابی به نظم و پیش‌بینی پذیری در شرایط مشخص تعریف می‌کند (استروم، 1986). نایت^۸ همچون نورث، نهاد را مجموعه‌ای از قواعد تعریف می‌کند که به شیوه‌های مشخصی به تعامل‌های اجتماعی ساختار می‌بخشند. او توجه خود را بر «مشترک بودن» قواعد معطوف می‌سازد بدین معنا که برای آنکه مجموعه‌ای از قواعد، نهاد به حساب آیند، باید دانش درباره آن‌ها میان اعضای اجتماع مربوطه مشترک باشد. با این قید، رفتارهای افراد در زندگی شخصی، همچون عادت یک فرد به ورزش روزانه، در زمره نهادها قرار نمی‌گیرند (نایت، 1992).

اگر به ادبیات نهادگرایی قدیم یا جامعه‌شناسی رجوع کنیم عموماً با تعاریفی هنجار محور از نهاد روبرو می‌شویم (دیکچ^۹، 2006). این برداشت از نهاد بر این پیش‌فرض استوار است که بسیاری از الگوهای تعاملی میان افراد، مبتنی بر درک‌های مشترک آن‌ها درباره رفتار مناسب یا نامناسب در موقعیت‌های به‌خصوص است (کرافورد و استروم^{۱۰}، 1995). مراد از هنجار در این تلقی

1 Douglass North
2 Knak & Keefer
3 Richter
4 Marc Tool
5 Foster
6 Duffield
7 Rios
8 Knight
9 Dequech
10 Crawford & Ostrom



انتظارها، فهم‌ها یا استانداردهای مشترک اجتماعی درباره رفتار مناسب کنشگران با هویت مشخص است. مهم‌ترین وجه تمایز این رویکرد با تعریف قاعده محور از نهاد این است که نگاه هنجاری قائل به ابداع آگاهانه نهاد از سوی بشر نیست (هایک^۱، 1973).

در میان نهادگرایان قدیم، گرایش به تعریف نهاد به‌عنوان شکل خاصی از ساختارهای اجتماعی کاملاً مشهود است (هاچسون، 2006). هاچسون به‌طور اساسی نهادها را از منظر ساختاری مورد بررسی قرار می‌دهد و درجایی دیگر نهاد را دقیقاً هم‌وزن و در ردیف ساختار می‌نهد: نهادها ساختارهایی هستند که می‌توانند افراد را محدود کرده و بر آنان تأثیر بگذارند (هاچسون، 2002). باوجود این باید بین ساختارها و نهادها حاکم بر رفتار و فعالیت‌های بشر فرق گذاشت (نلسون، 2008: 2) چراکه ساختارها روابطی بیش از نهادها را در بر گرفته و همچون چتری بر مفهوم نهاد سایه می‌افکنند. از این رو می‌توان چنین نتیجه گرفت که همه نهادها، ساختار اجتماعی نیز هستند اما عکس آن صادق نیست، به‌عنوان نمونه ساختار جنسیتی جامعه بخشی از ساختار اجتماعی آن جامعه است اما تنها یک واقعیت است و نه نهاد و نظامی از قواعد (هاچسون، 2015). کوز نهادها را به‌منزله بدنه علم اقتصاد می‌داند و معتقد است همچنان که مطالعه جریان خون بدون بدن انسان امکان‌پذیر نیست، مطالعه علم اقتصاد هم بدون در نظر گرفتن نهادها قابل تصور نیست (متوسلی و فتح‌اللهی، 1389). وی نهاد را در قالب‌سازمانی همچون بنگاه مطرح کرد. در این دیدگاه کارآفرین با هدایت منابع موجب ایجاد نظامی از روابط تحت عنوان بنگاه می‌گردد (کوز، 1937) لذا نهادها ساختارهایی هستند که موجب هدایت و مدیریت می‌گردند. ویلیامسون با ارائه تحلیل چهار سطحی مطابق جدول 1 معتقد است نهادها سطح یک یا ارزش‌های اجتماعی مانند هنجارها، فرهنگ‌ها، آداب و سنن، دارای پایداری اجتماعی است. سطح بعدی، محیط نهادی مانند قیود و قوانین رسمی است. نهادها سطح سوم یا حکمرانی، وظیفه سازگاری ساختارهای اعمال مدیریت با مبادلات را بر عهده دارد. سطح چهارم یا سطح تخصیص منابع به مباحث نئوکلاسیکی مانند تابع تولید بنگاه و تعدیل قیمت اختصاص دارد (ویلیامسون، 2000). با توجه به اهمیت سازمان می‌توان به این برداشت رسید که در این نوع نگاه، نهاد به‌مثابه ساختارهای است که جنبه‌های فعالیت اقتصادی (مبادله‌ها) را شکل می‌دهند (پورپورا^۳، 1987).

جدول 1 - تحلیل چهار سطحی ویلیامسون

سطوح	سطوح نهادی	توالی دوره‌ها	هدف
اول	ارزش‌های محصورشده سنتی: نهادهای غیررسمی، رسم‌ها، سنت‌ها، هنجارها، مذهب	از صد تا هزار سال	اغلب غیر محاسباتی و اتفاقی خود به خودی
دوم	محیط نهادی: قواعد رسمی بازی به‌ویژه حقوق مالکیت (مقننه، مجریه و قضائیه)	از ده تا صدسال	شفاف‌سازی و تحقق محیط نهادی به‌عنوان مرحله اول اقتصادی کردن
سوم	عمال مدیریت و تدبیر امور، انجام بازی به‌ویژه قراردادهای (سازگاری ساختارهای اعمال مدیریت با مبادلات)	از یک تا ده سال	شفاف‌سازی و تحقق ساختار اعمال مدیریت: مرتبه دوم اقتصادی کردن
چهارم	تخصیص منابع و اشتغال: (قیمت‌ها و مقادیر، آرایش سازگار سازی انگیزش‌ها)	در جریان	شفاف‌سازی و تحقق شرایط نهایی: مرتبه سوم از اقتصادی کردن

منبع: ویلیامسون، 2000

در رویکرد تعادلی به نهاد مفهوم تعادل نَش^۴، جایگاهی محوری دارد و متعاقب آن «انتظارات کنشگران» درباره راهبردها و رفتارهای دیگر بازیکنان از اهمیت بسیاری برخوردار است (ریشتر، 2015). در این رویکرد فرض می‌شود که افراد عقلایی با یکدیگر در تعامل بوده و تا زمانی که دیگر نمی‌توان هیچ بهبودی حاصل کرد عکس‌العمل‌های برنامه‌ریزی شده خود را در برابر

1 Hayek
2 Nelson
3 Porpora
4 Nash Equilibrium



کنش‌های یکدیگر تغییر می‌دهند (کرافورد و استروم، 1995). در این نگاه، نهاد در قالب مجموعه‌ای از بهترین واکنش‌های متقابل (بهینه) نگریسته می‌شود (دیکیچ، 2006). اسکاتر¹ نهادها را به‌مثابه نحوه انجام بازی تعریف کرد و نه قواعد حاکم بر بازی. او در تعریفی از نهاد عنوان می‌کند نهادها عبارت‌اند از نظم و ترتیب‌های رفتاری که مورد وفاق همه اعضای جامعه هستند و نحوه رفتار در موقعیت‌های تکراری خاص را مشخص می‌کنند. نهادهای اجتماعی ممکن است به حضور مرجعی بالاتر و خارجی برای اجرا و کنترل نیازمند باشند، همچنان که نهاد حقوق مالکیت، دربردارنده نظم و ترتیبی خاص در رفتار اعضای جامعه است اما هریک از افراد جامعه کماکان انگیزه تخطی از قوانین مالکیت را دارند، از این‌رو به حضور دولت برای اجرا و تحقق بخشیدن به آن نیازمندیم تا حقوق مالکیت در «تعادل» قرار گیرد. از این‌رو نهادها معیارهای رفتار و ویژگی‌های تعادل بازی‌ها هستند. درواقع اسکاتر نهادها را به‌مثابه تعادل یا پیامدهای بازی می‌نگرد (اسکاتر، 1981). آئوکی² نهادها را به‌عنوان «نظام‌های مشترک و باثباتی از اعتقادات درباره رفتارهای مورد انتظار اعضای جامعه در شرایط محتمل‌الوقوع مختلف» تعریف می‌کند. او نهاد را نظام خود پایداری از اعتقادات مشترک درباره شیوه ویژه‌ای که بدان نحو، بازی به‌کرات صورت می‌گیرد (آئوکی، 2001). یا الگوهای خود پایدار و ویژه‌ای از تعامل‌های اجتماعی می‌پندارد (آئوکی، 2007). به‌طور خلاصه می‌توان تعاریف مرتبط با مفهوم «نهاد» در اقتصاد نهادگرایی جدید را در پنج دسته جای داد. دسته اول نهاد را به‌مثابه ساختارهای می‌دانند که جنبه‌های فعالیت اقتصادی (مبادله‌ها) را شکل می‌دهند. دسته دوم تعاریفی هستند که نهاد را در مفهوم قواعد کنش و تعامل معرفی می‌کنند. دسته سوم، نهادها را به‌عنوان هنجار معرفی می‌کنند. این سه گروه نهادها را به‌عنوان فضا و چارچوب تحقق تعاملات می‌دانند. دسته چهارم از نهادگرایان نهادها را شکلی از رفتار یا الگویی در رفتار تعریف کرده‌اند. دسته پنجم تعاریفی را دربر می‌گیرد که نهاد را به‌مثابه پیامدها و الگوهای برآمده از چارچوب‌های حاکم بر زندگی بشر که در تعادل حاصل می‌شود، مطرح می‌کنند. دودسته آخر نهادها را به‌مثابه پیامدها و الگوهای برآمده از چارچوب‌های حاکم بر زندگی بشر مطرح می‌کنند. خلاصه این بخش به‌صورت شماتیک در شکل 1 ارائه می‌گردد.



شکل 1- تعاریف بدیل از مفهوم نهاد در اقتصاد نهادگرایی

4- بررسی نقش و جایگاه یادگیری و یادگیری سازمانی از منظر نهادی

همان‌گونه که اشاره شد عدم توجه به نهادها که ناشی از در نظر گرفتن فروض عقلانیت ابزاری و اطلاعات کامل و بدون هزینه موجب شکل‌گیری دو جریان اقتصاد نهادگرایی قدیم و جدید گردید. اقتصاد نهادی قدیم جریانی انتقادی نسبت به اقتصاد نئوکلاسیک است در صورتی که هدف نهادگرایان جدید، اصلاح و گسترش نظریه نئوکلاسیک از طریق الحاق تئوری نهادها به علم

1 Schotter

2 Aoki



اقتصاد است. تفاوت بنیادین این دو مکتب نهادی در چگونگی توسعه و عملکرد نهادها نهفته شده است. نهادگرایان جدید از زاویه مناسبات منطقی، صرفه‌جویانه و قابل پیش‌بینی به نهادها می‌نگرند (رادرفورد، 1995). در حالی که نهادگرایان قدیم معتقدند به کارگیری نهادها غریزی است. گسترش تکاملی نهادها اجازه پیش‌بینی در آینده را نمی‌دهد (وبلن، 1899). نهادگرایان در انتقاد به فرض عقلانیت کامل، به اهمیت نقش نهادها در تصمیم‌گیری و یادگیری اذعان دارند. علیرغم این اشتراک هر کدام از این نحله‌ها مسیر متفاوتی را در پیش می‌گیرند. در این قسمت ابتدا نظرات اندیشمندان نهادی قدیم و سپس تفکرات نحله جدید در ارتباط با اهداف مورد پژوهش ارائه می‌گردد.

1-4- نهادگرایی قدیم

نهادگرایان قدیم برخلاف مکانیسم دست نامرئی معتقد به تضاد منافع میان گروه‌ها بودند (رضانی باصری و میرفردی، 1393). این طبقات برای کنش‌های هماهنگ با توجه به اشتراک در منافع اقتصادی از طریق نهادها دست به تقویت خود می‌زنند (کامونز، 1931). کامونز و آیرس¹ از نهادگرایان قدیم معتقدند ترجیحات برخلاف فرض لذت‌گرایی، تابع نهادهاست. تغییرات در خواسته‌ها، منابع و فرآیندهای اجتماعی بخشی از متغیرهای تحلیل نهادی را تشکیل می‌دهند (همان؛ آیرس، 1962). توسعه از کانال تکامل نهادهای اصلح به تاسی از داروین‌یسم اجتماعی صورت می‌گیرد (تفضلی، 1387) بنابراین انعکاس مداوم دانش بشری در فرآیندهای اجتماعی برخلاف مفهوم استاتیکی تعادل است (پارادا²، 2001). بر این اساس، آن‌ها مخالف تلاش برای یافتن نظریه‌های جهان‌شمول بودند (کلارک، 1925). آن‌ها رویکرد «انسان معقول اقتصادی» را رها کرده‌اند و در مقابل به بررسی رفتار اقتصادی در فضایی فرهنگی روی آورده‌اند (رادرفورد، 1995). آن‌ها اذعان دارند که دسترسی به دانش محدود است. به‌عنوان نتیجه، یک درک فلسفی عمل‌گرا³ از دانش را دنبال می‌کنند (روتز⁴، 1996). در پراگماتیسم حقیقت‌انگاری یک موضوع به کارآمدی نتیجه آن بستگی دارد (مهدوی و پاداش، 1386). اندیشمندان نهادگرایی قدیم از منتقدان سرسخت فرض عقلانیت اقتصاد نئوکلاسیک بودند و به جای استفاده از ابزار کلاسیکی تحلیل مانند مطلوبیت و مطلوبیت نهایی بر نهادها به‌عنوان عامل اصلی شکل‌دهنده رفتار تأکید می‌کردند (چاونس، 2009).

از نظر وبلن به‌عنوان پایه‌گذار اقتصاد نهادگرایی قدیم، استدلال‌های آدمی بیش از قوای فکری و منطقی، متأثر از عواطف و احساسات وی است که این عواطف اغلب اوقات محصول عادت است. عادت آدمی نیز نوعاً ناشی از رفتارهای فرهنگی و شرایط اجتماعی و محیطی حاکم بر زندگی اوست؛ این رفتارها غالباً در ضمیر ناخودآگاه شکل می‌گیرند، نه در حسابگری‌های هوشمندانه و عقلانیت‌ابزاری انسان اقتصادی (وبلن، 1909). او واحد تحلیل علم اقتصاد را از انسان اقتصادی به انسان نهادی تغییر داد و معتقد بود، نهادها و انسان‌ها در یک فرآیند بازخوردی دوطرفه یکدیگر را می‌سازند و به همین سبب نظریه مرسوم «انسان اقتصادی عاقل و بهینه‌ساز» یا به عبارتی، حسابگر زیرک و لذت‌گرا را غیرقابل قبول می‌دانست (مشهدی احمد، 1393). وبلن عنوان می‌کند کنش اقتصادی فرد برای فراهم آوردن ابزارها و امکانات مادی، مهم‌ترین علت رشد فرهنگی است و حاصل فرآیند تجمعی تطبیق ابزار با اهداف است که با تداوم فرآیند به‌گونه‌ای تجمعی (علیت انباشتی) تغییر می‌یابد؛ در نتیجه فرد و محیط اطرافش در هر موقعیتی، حاصل فرآیند گذشته هستند. بر این اساس او معتقد است رویکرد محاسبه‌گری در تضاد با اندیشه تکاملی قرار دارد (وبلن، 1898).

در خصوص موضوع یادگیری، وبلن در کتاب آموزش عالی خود معتقد است یادگیری قربانی سوءاستفاده از آموزش شده است. وبلن معتقد بود، دانشگاه‌ها برای خدمت به علم و مقاصد علمی تلاش نمی‌کردند، بلکه ناخدایان علم یعنی هیئت‌رئیس دانشگاه‌ها به دنبال منافع پولی و گسترش مناسبات بازار بودند. وبلن بر این باور بود که دانشگاه باید محل حفظ و اشاعه دانش باشد نه

1 Ayres
2 Parada
3 Pragmatism
4 Reuter



محفلی برای افراد فرصت طلب و سودجویی که هیچ سنخیتی با دانش ندارند و تنها به دنبال مقاصد پولی خود هستند. به همین سبب او به دنبال نجات یادگیری از چنگال پرقدرت این گروه از افراد بود. بی جهت نیست که او ناخدایان علم و آموزش را چنین تصویر می کند: آن‌ها به شکل عجیب و غریبی به دنبال شهرت زودگذر و نمایش هستند و به شکلی نامعقولی نسبت به محتوای عملکردشان بی توجه هستند. بیشتر بخش‌های کتاب آموزش عالی با سازمان اجتماعی دانشگاه سروکار دارد. و بلن معتقد است دانشگاه‌ها نیز تحت سیطره ارزش‌های پولی بوده و از روح علمی فاصله گرفته‌اند. او معتقد بود که سوداگری و آموزش عالی متقابلاً ناسازگار هستند (وبلن، 1962).

آیرس از دیگر نهادگرایان قدیم معتقد است تاریخ بشری صحنه تضاد همیشگی بین دنیوی پویای تکنولوژی و نیروی ایستای آیینی است. او عنوان می کند نیروی پویای تکنولوژی، پیوسته به دنبال تغییر است و نیروی ایستای آیینی (آداب و رسوم اجتماعی، اعتقادات سنتی و...) مخالف تغییر است. با توجه به اهمیت یادگیری برای ظهور تکنولوژی و همچنین وجود آداب و رسوم، نظریه اقتصاددانان جریان اصلی فرومی ریزد. تول (1993) نظریه آیرس گسترش داده است. تول استدلال می کند تمایز بین آنچه هست و آنچه باید باشد از طریق دانش و یادگیری تأمین می شود. می کند. بر اساس نظرات آیرس، فرایند پیوسته کارکردن و یادگیری بشر نشان می دهد که علم و تکنولوژی بی ارزش نیستند (پارادا، 2001). بر اساس آثار وبلن، آیرس و دیگر نهادگرایان قدیم، همیلتون¹ این ادعا را مطرح می سازد که ماهیت بشر فعال و جوینده هدف است. به عبارتی اعمال آن‌ها اکتسابی بوده و آموخته می شود و انسان‌ها در فرایندی بی پایان از علیت انباشتی هم بر فرهنگ اثر می گذارند و هم از آن تأثیر می گیرند. نتیجه فرایند تکاملی مستمر بدون مسیری قابل پیش بینی یا پایانی از پیش مشخص است (ردزیک²، 2003). یادگیری نوعاً از طریق و درون ساختارهای اجتماعی رخ می دهد و حداقل از این نظر یادگیری یکی از موارد مهم «علیت روبه پایین سازنده است»؛ یعنی نهاد اهداف و ترجیحات را بازسازی می کند و بر آن مؤثر است در یادگیری تطبیق نسبت به محیط در حال تغییر وجود دارد و چنین تطبیقی به معنی بازسازی افراد است. علاوه بر این نهادها نقش حیاتی در برقراری مفاهیم و هنجارهای مربوط به فرایند یادگیری ایفا می کنند؛ بنابراین ماهیت باز سازنده یادگیری یکی از موضوعات علیت رو به پایین سازنده است. به عبارتی اگر قرار باشد مفهوم یادگیری را به طور کامل در نظریه‌های اجتماعی بگنجانیم در آن صورت باید علیت رو به پایین سازنده را نیز مجاز شماریم (هاچسون، 1998).

4-2- اقتصاد نهادگرایی جدید

همان طور که گفته شد اقتصاد نهادگرایی جدید مانند اقتصاد نهادی قدیم درصد کنار گذاشتن رویکرد نئوکلاسیکی نیست اما تفاوت‌های عمده‌ای در برخی از زمینه‌ها میان این رویکرد و رویکرد نئوکلاسیکی وجود دارد. دو فرض اصلی تفاوت این رویکرد با رویکرد نئوکلاسیکی است. در اولین فرض برخلاف عقلانیت کامل نئوکلاسیکی نهادگرایان معتقدند انسان دارای عقلانیت محدود است. در فرض دوم آن‌ها بر اطلاعات ناقص و نامتقارن به جای اطلاعات کامل نئوکلاسیکی تأکید دارند (مؤمنی، 1392). نهادگرایی جدید بر ورود نهادها به عملکرد اقتصادی در قالب نئوکلاسیکی تأکید دارد (متوسلی و همکاران، 1397). آن‌ها از زاویه مناسبات منطقی، صرفه جویانه و قابل پیش بینی به نهادها می نگرند (رادرفورد، 1995). این جریان، با پذیرش کمیابی و رقابت قائل به رفتارهای منطقی است (سامونلس³، 1995) اما اذعان دارد اطلاعات ناقص و ظرفیت ذهنی برای پردازش محدود است. در چنین شرایطی فرد برای ایجاد نظم و کاهش عدم اطمینان اقدام به خلق و انتخاب در چارچوب نهادی می نماید زیرا نهادها ساختارهای نسبتاً باثباتی هستند که قواعد تعامل را شکل می دهند تا زمینه را برای حداکثر عملکرد منطقی فراهم آورند (نورث، 1990). به علت تحولات بسیار کند اجتماعی و تمایل حاکمیت برای حفظ نهادهای حاضر تصمیمات غالباً وابسته به مسیر است یعنی تصمیمات امروز غالباً در چارچوب نهادی دیروز شکل می گیرد (نورث، 1992) بنابراین نهادهای موجود به طور معمول پایداری

1 Hamilton

2 Michael J. Radzicki

3 Samuels



خوبی دارند و موجب می‌گردند ساختار نسبتاً باثباتی برای تعامل و پیش‌بینی‌های اقتصادی ایجاد گردد (مشهدی احمد، 1392). این جریان با نوآوری‌های خاص خود در به‌کارگیری فروض واقعی‌تر تلاشی عملیاتی برای تطبیق اقتصاد با واقعیت در یک فرایند علمی طی نموده است (کلین^۱، 2000). نوع بشر به‌صورت متوالی محدودیت‌های بر تعامل انسانی تحمیل کرده تا مبادله را ساختار دهد. برخورداری از منافع مبادله مستلزم صرف هزینه‌های متعددی تحت عنوان هزینه مبادله^۲ است. هزینه‌های مبادله هزینه‌های سازمان‌دهی و انجام فعالیت‌های تجاری هستند که با افزایش نااطمینانی و پیچیدگی‌های محیطی، این هزینه‌ها نیز بیشتر می‌شوند و نیاز به کسب اطلاعات بیشتر می‌شود اما از آنجاکه اطلاعات گران‌قیمت است و به‌صورت نامتقارنی توسط گروه‌ها و احزاب برای مبادله نگهداری می‌شود، نهادها شکل می‌گیرند تا به‌عنوان قواعد تعاملی در تبادلات انسانی ایفای نقش کنند. بر این اساس نهادها بر هزینه مبادله مؤثرند و از طریق تأثیرگذاری بر این هزینه‌ها، وارد عملکرد اقتصادی می‌شوند. شایان‌ذکر است که هزینه‌های مبادله در کنار تکنولوژی و هزینه‌های تبدیل^۳، هزینه‌های تولید را رقم می‌زنند. هزینه تبدیل، از مجموع هزینه‌های تبدیل نهادها به ستاده‌ها که مبتنی بر تابع تولید و دانش فنی خاص خود است تشکیل شده است. بر پایه این دیدگاه، نهادهایی که موجب کاهش هزینه مبادله گردند عامل رشد اقتصادی هستند (نورث، 1990).

همان‌گونه که اشاره شد جایگاه آغاز شدن یک تئوری از نهادها با اصلاحی از فرض عقلانیت‌انگیز همراه است. در این راستا نورث عنوان می‌کند که ما هنوز درک کاملی از اینکه ذهن چگونه اطلاعات را پردازش می‌کند فاصله داریم اما علوم شناختی گام‌های بلندی به‌سوی آن برداشته‌اند (نورث، 1385). علوم شناختی با تأکید بر مطالعات بین‌رشته‌ای و با بررسی شیوه عمل ذهن در فعالیت‌های فردی و تعامل‌ها جمعی، سعی در دستیابی به تبیینی روشن‌تر از شیوه حل مشکلات و تصمیم‌گیری در افراد دارد (تاگارد^۴، 2004). هرچند در بین اندیشمندان علوم شناختی با توجه به نوپا بودن، ماهیت بین‌رشته‌ای و همچنین وجود نقاط تاریکی بسیاری در درک کارکرد ذهن، بر سر یک تبیین مشترک در باب تغییر ذهن اتفاق نظری به چشم نمی‌خورد، اما همگی بر نقش یادگیری به‌عنوان عامل تغییر، صحنه می‌گذارند (فلدمن و شستری^۵، 2005). بر این اساس نورث در تعریفی نوین از پدیده تغییر با تأکید فزاینده، از یادگیری به‌عنوان عامل اساسی در ایجاد تغییرهای نهادی یاد می‌کند چراکه از دید وی توانایی یادگیری، اصلی‌ترین دلیل برای مشاهده انعطاف‌پذیری رفتار انسان است و فعل‌وانفعالات یادگیری افراد به وجود آورنده تغییرها اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و سازمانی است (نورث و همکاران، 2004).

وی در تشریح اهمیت و چگونگی یادگیری در بستر نهادی توضیح می‌دهد که تماس مستمر نهادها و سازمان‌ها برای حل مشکل کمیابی سازمان‌ها را در مجبور می‌کند در یک فرایند رقابتی برای بقا به‌طور مستمر در دانش و مهارت سرمایه‌گذاری کنند. در این تحلیل، نهادها قواعد بازی و سازمان‌ها بازیگرها هستند که در قالب گروهی از افراد برای نیل به یک مقصود مشترک گرد هم آمده‌اند. چارچوب نهادی انواع دانش و مهارت‌های درک شده برای برخورداری از حداکثر پاداش را تعیین می‌کند. از نگاه نورث، سازمان‌ها حاصل نهادهای اجتماع خود هستند. شکل، ساختار و حتی رفتار رقابتی سازمان‌ها بستگی مستقیمی با نهادهای اجتماع دارند؛ بنابراین نهادها تعیین‌کننده چگونگی و نوع این نوآوری‌ها هستند. بر این اساس نرخ یادگیری سرعت تغییر اقتصادی و نوع یادگیری جهت آن را تعیین می‌کند. نوع یادگیری تابعی از پاداش مورد انتظار انواع متفاوت دانش است. نرخ یادگیری منعکس‌کننده شدت رقابت میان سازمان‌ها خواهد بود. اگر رقابت به علت پیامد قدرت انحصاری خاموش شود انگیزه یادگیری کاهش می‌یابد (نورث، 1385). برای مثال، نهادها ممکن است منجر به سرمایه‌گذارهای اجتماعی در آموزش و پرورش، انتشار دانش و تشویق اعمال پژوهش‌های ناب و کاربردی شده یا از سوی دیگر ممکن است منجر به سرمایه‌گذاری در مهارت‌ها و فعالیت‌های باز توزیعی از قبیل دزدی دریایی شوند (نورث، 1996) لذا یادگیری به‌تنهایی منجر به رشد نمی‌گردد بلکه این یادگیری باید در جهت کاهش هزینه‌های مبادله باشد زیرا رشد نیازمند نهادهایی است که هزینه‌های مبادلاتی را کاهش دهند.

1 Klein
2 Transaction Costs
3 Transformation Costs
4 Thagard
5 Feldman and Shastri



ساختن نظریه نهادها بر مبنای انتخاب فردی گامی است به سوی از میان برداشتن تفاوت‌های موجود میان اقتصاد و سایر علوم اجتماعی (نورث، 1990). پیوند تئوری انتخاب، به تئوری قواعد و نهادها از طریق تئوری یادگیری و شناخت صورت می‌پذیرد. استروم از نهادگرایان جدید معتقد است که نقطه آغازین فرآیند شناخت و یادگیری، عینیت است؛ این عینیت است که به ذهنیت تبدیل می‌شود. «ایده‌ها» از درون کنش‌ها می‌جوشند و چون به قامت کنش درآمده‌اند راه‌حل‌ها تولید می‌شوند و مسائل و چالش‌های جدید را با خود می‌آورند. انسان با خلق راه‌حل‌های جدید، شناخت و یادگیری خود را ارتقا می‌بخشد و این شناخت و دانش جدید، امکانات جدیدی فراهم می‌آورند. آزمون و خطا و حل مسئله، به عبارت دیگر فرآیند یادگیری از طریق کنش، نقشی محوری برای خلاق ماندن افراد دارد. در نگرش استروم انتخاب بهتر یعنی انطباق بهتر و از آنجایی که چرخه انطباق هیچ‌گاه متوقف نمی‌شود انسان مجبور است از طریق یادگیری و انتخابات جدید خود را با (سازمان اجتماعی) وفق دهد؛ بنابراین چرخه مسئله-راه‌حل-مسئله جدید ادامه می‌یابد (آلیگیکا و بوتکه، 2011). کنش و یادگیری تعبیری از فرآیندهای متناظر بوده، به طوری که یک فرآیند ضرورتاً بر فرآیند دیگر دلالت دارد. این طرح، تصمیمات در مسیر کنش جاری ظاهر می‌شوند. تصمیمات در فرآیند یادگیری، از تلاش برای تغییر واقعیت از طریق کنش، متبلور می‌شوند. از کنش تا برنامه و بازگشت مجدد به کنش، حرکتی ماریچی است که به واسطه آن، یادگیری صورت می‌گیرد. ذهنیت از طریق عینیت در یک ماتریس اجتماعی شکل می‌گیرد. ماتریس یا محیط این کنش، محیطی نهادی است؛ محیطی که انسان را مقید و محدود می‌سازد و به نتایج کنش‌های او جهت می‌دهد. برنامه‌ریزی توسعه از منظر نهادگرایی استروم، نیازمند مشارکت نهادی و یادگیری اجتماعی از کنش جمعی اجتماعات محلی است. وی با تأکید بر نگرش عقلانیت محدود و توانایی خودسازمان‌دهی عنوان می‌کند توسعه از طریق تعامل آزادانه افراد و کنش متقابل اجتماعی در یک فضای مدنی بر مبنای فرآیندی نظام‌مند از یادگیری، توانایی حل مسئله، بازخورد گیری از تجربیات و نهایتاً خلاقیت صورت می‌گیرد. این نگرش بر باور به توانایی مردم در سازمان‌دهی اجتماعاتشان و یافتن راه‌حل‌های بهینه توسط خودشان استوار است. علاوه بر آن، پیچیدگی مسائل اجتماعی به آن درجه است که نمی‌توان با صرف نگرش‌های اثبات‌گرایانه و آنچه «مهندسی اجتماعی» خوانده می‌شود، به راه‌حل‌های قطعی دست یافت. عقلانیت، محدود است و هیچ فرد یا گروهی نمی‌تواند به خوبی خود مردم محلی به شناخت این پیچیدگی‌ها دست یابد. این نکته مهم، تأکید می‌کند که پیچیدگی مناسبات اجتماعی و تنوع رفتارهای عاملان در بازار، این نگرش، به نقد سیاست‌گذاری بالا به پایین می‌انجامد. اگرچه یافتن راه‌حل‌ها و حل تعارضات از پایین به بالا و با مشارکت افراد، مستلزم صرف وقت و انرژی است، اما چون افراد، خود را در تصمیماتی که اخذ می‌کنند، دخیل می‌دانند؛ در نتیجه، حل مسئله به این شکل، محتمل‌تر بوده و سیاست‌ها و قواعدی که به عنوان راه‌حل وضع می‌شوند، ضمانت اجرایی بیشتری خواهند داشت. محتوای لازم برای این ساختار، کنش متقابل اجتماعی و توسعه سرمایه‌های اجتماعی از طریق فرآیند یادگیری و خلاقیت است. در نظام‌های برنامه‌ریزی مردمی و مشارکتی، هیچ چیز مهم‌تر از این نیست که بتوان بازخورد‌های مناسب را از مردم دریافت کرد. در صورتی که گرفتن بازخورد برای اصلاح نظام از بالا به پایین، دارای هزینه است و این هزینه‌های نظارتی، بر مثبت بودن هزینه مبادله تأکید دارند. دستاوردهای برنامه‌ریزی توسعه بر اساس آرای استروم نشان می‌دهد که برنامه‌ریزی توسعه، به نسبت برنامه‌ریزی مرکزی، مردمی‌تر و دموکراتیک‌تر می‌شود و آزادی در چارچوب قانونی و نهادی که مورد تأیید اجتماعات محلی است، بسط می‌یابد. همچنین یادگیری به عنوان فرآیند و محتوای برنامه‌ریزی، سبب بروز ایده‌ها شده و خلاقیت گسترش می‌یابد. در این راستا کنش متقابل اجتماعی جایگاهی، برجسته یافته و سرمایه‌های اجتماعی افزون می‌گردد. در این خصوص جدول 2 به مقایسه توسعه متمرکز و توسعه نهادگرایانه می‌پردازد (متوسلی و همکاران، 1398).

جدول 2- مقایسه توسعه برنامه‌ریزی توسعه متمرکز و نهادگرایانه

برنامه‌ریزی توسعه متمرکز	برنامه‌ریزی توسعه نهادگرایانه (بر اساس آرای استروم)
اقتدارگرا	دموکراتیک
عقلانیت کامل	عقلانیت محدود



بسط سرمایه‌های اجتماعی	مهندسی اجتماعی
بروز خلاقیت	سرکوب خلاقیت
توزیع افقی قدرت	سلسله‌مراتب قدرت

منبع: متوسلی، 1398

5- جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

عقلانیت ابزاری یا عقلانیت کامل یکی از فروض بنیادی اقتصاد نئوکلاسیک به‌عنوان نماینده جریان اصلی اقتصاد است. پذیرش این فرض موجب می‌شود که اقتصاد نئوکلاسیک در گنجاندن مفهوم یادگیری در تحلیل‌های خود با چالش مواجه شود. نهادگرایان ضمن نقد این موضوع معتقدند نهادها نقش حیاتی در برقراری مفاهیم و هنجارهای مربوط به فرایند یادگیری ایفا می‌کنند. بی‌اعتنایی جریان اصلی اقتصاد به نهادها در علم اقتصاد موجب شکل‌گیری مکاتب نهادگرایی قدیم و جدید شده است. اقتصاد نهادی قدیم جریانی انتقادی نسبت به اقتصاد نئوکلاسیک است در صورتی که هدف نهادگرایان جدید اصلاح آن از طریق الحاق تئوری نهادها به علم اقتصاد است. بر این اساس هدف اصلی این پژوهش پیگیری اهمیت یادگیری و عقلانیت در اقتصاد نهادی و همچنین احصاء دلالت‌های آن برای برنامه‌ریزی رشد و توسعه اقتصادی است. بررسی تعاریف مختلف از نهادها نشان می‌دهد برخی اندیشمندان نهادگرا، نهاد را فضا و چارچوب تحقق تعامل می‌دانند و گروهی نهاد را به‌مثابه پیامدها و الگوهای برآمده از چارچوب‌های حاکم بر زندگی بشر مطرح می‌کنند. کنکاش در عقاید و نظریات نهادی حاکی از آن است که هر دو نحله در انتقاد به فرض عقلانیت کامل، به اهمیت نقش نهادها در تصمیم‌گیری و یادگیری اذعان دارند. نهادگرایان جدید از زاویه مناسبات صرفه‌جویانه و قابل پیش‌بینی به نهادها می‌نگرند. در حالی که نهادگرایان قدیم معتقدند به‌کارگیری نهادها غریزی است و گسترش تکاملی نهادها اجازه پیش‌بینی در آینده را نمی‌دهد. نهادگرایان قدیم معتقدند یادگیری قربانی سوءاستفاده از آموزش شده است و دانشگاه‌ها تحت سیطره ارزش‌های پولی از روح علمی فاصله گرفته‌اند. آن‌ها معتقدند برآیند دنیروی پویای تکنولوژی و نیروی ایستای آیینی مسیر رشد یا پسرفت یک جامعه را تعیین می‌کند. بر اساس نظریات نهادگرایان قدیم یادگیری از درون ساختارهای اجتماعی رخ می‌دهد یعنی نهاد اهداف و ترجیحات را بازسازی می‌کند. در یادگیری تطبیق نسبت به محیط در حال تغییر وجود دارد و چنین تطبیقی به معنی بازسازی افراد است. در این مسیر نهادها نقش حیاتی در برقراری مفاهیم و هنجارهای مربوط به فرایند یادگیری ایفا می‌کنند.

نهادگرایان جدید با پذیرش کمیابی و عقلانیت محدود عنوان می‌کنند فرد برای کاهش هزینه‌های مبادله و پیچیدگی‌های محیطی اقدام به انتخاب در چارچوب نهادی می‌نماید. پیوند تئوری انتخاب، به تئوری نهادها از طریق تئوری یادگیری صورت می‌پذیرد. آن‌ها معتقدند تلاش برای حل مشکل کمیابی سازمان‌ها را مجبور به یادگیری می‌کند. نرخ یادگیری، سرعت و نوع یادگیری، جهت تغییر اقتصادی را تعیین می‌کند. این اندیشمندان بر این عقیده‌اند که چون پاداش انتظاری تابعی از نهادهاست، ماتریس نهادی جهت و نوع یادگیری را تعیین می‌کند. نرخ یادگیری هم منعکس‌کننده شدت رقابت است. بر این اساس یادگیری‌های که شدت رقابت را افزایش و هزینه مبادله را کاهش دهند، نویدبخش رشد و توسعه اقتصادی هستند. برنامه‌ریزی توسعه از منظر نهادگرایی جدید به دلیل پیچیدگی مسائل اجتماعی نیازمند مشارکت نهادی و یادگیری اجتماعی از کنش جمعی اجتماعات محلی است.



منابع و مأخذ

- انصاری فرد، سیما (1393)، «نگرش سیستمی و مفهوم آنتروپی در اقتصاد»، اقتصاد تطبیقی 1 (2): 17-34.
- تفضلی، فریدون (1387)، تاریخ عقاید اقتصادی، تهران: نشر نی.
- رضایان باصری، عباس و اصغر میرفردی (1393)، «تبیین نهادگرایی و گرایش آن به توسعه»، مجله اقتصادی (3 و 4): 121-138.
- رنانی، محسن؛ سرمدی، حامد و شیخ انصاری، مجید (1395)، «نقد عقلانیت کلاسیک؛ رویکرد عقلانیت محدود (مرزبندی شده) سایمون»، بررسی مسائل اقتصاد ایران 3 (2): 71-93.
- ریزوندی، محمدامیر؛ سبحانی، بهرام؛ مؤمنی، فرشاد و یآوری، کاظم (1394)، «کاوشی در تعریف نهاد: ارزیابی رویکردهای متأخر بدیل در تعریف نهاد». برنامه ریزی و بودجه 20 (4): 185-210.
- متوسلی محمود؛ بیگی هرچگانی، اسماعیل؛ فرمهبینی فراهانی، بهراد (1398)، «کاربرد نهادگرایی الینور استروم در برنامه ریزی توسعه»، پژوهش‌های برنامه و توسعه 31 (3): 11-35.
- متوسلی، محمود (1389)، توسعه اقتصادی: مفاهیم، مبانی نظری، رویکرد نهادگرایی و روش‌شناسی، تهران: سمت.
- متوسلی، محمود و فتح‌اللهی، جمال (1389)، «مقدمه‌ای بر نظریات و بلیامسون و کاربرد آن در تحلیل مسائل توسعه ایران». پژوهش‌های اقتصادی 10 (3): 25-52.
- متوسلی، محمود؛ سمیعی نسب، مصطفی؛ مشهدی احمد، محمود؛ نیکونستی، علی (1397)، اقتصاد نهادی: پیشگامان نهادگرایی که علم اقتصاد را متحول کردند. تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- مشهدی احمد، محمود (1393)، «نهادگرایی و بلن چالشی در برابر بنیان‌های روش‌شناختی و نظری علم اقتصاد»، پژوهشنامه اقتصادی 14 (52): 87-122.
- مشهدی احمد، محمود (1392)، «معنا و مفهوم نهاد در اقتصاد نهادگرا: نگاهی به اختلافات موجود بین نهادگرایی قدیم و جدید و نقش نهادها در مناسبات اقتصادی». پژوهشنامه اقتصادی 13 (48): 49-77.
- منظور، داود و طاهری، مجتبی (1392)، «عقلانیت اقتصادی در بوته نقد اقتصاد رفتاری»، پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی 21 (68): 159-174.
- مهدوی، ابوالقاسم و حمید پاداش (1386)، «رسوخ پراگماتیسم در اقتصاد نهادگرا»، جستارهای اقتصادی 4 (8): 159-180.
- مؤمنی، فرشاد و نیکونستی، علی (1396)، «رویکرد نهادی به توسعه و دلالت‌های آن برای ایران»، پژوهشنامه اقتصادی 17 (64): 241-199.
- نایب، سعید (1395)، «ویژگی‌های تبیین در دستگاه نظری نهادگرایی جدید»، اقتصاد تطبیقی 3 (1): 61-83.
- نورث، داگلاس (1992)، «اقتصاد نهادی نوین»: ترجمه فرشاد مؤمنی (1385)، اقتصاد سیاسی 1 (1): 92-103.

Aligica, D. P. and P. Boettke (2011). "The Two Social Philosophies of Ostroms' Institutionalism". *The Policy Studies* 39(1): 29-49.

Aoki, Masahiko (2001). *Toward a Comparative Institutional Analysis*. Cambridge: MIT Press.

Aoki, Masahiko (2007). Endogenizing Institutions and Institutional Changes. *Journal of Institutional Economics* 3(1): 1-31.



Systems Thinking In Practice

2nd
National Conference on

دومین کنفرانس ملی (مجازی)

تفکر سیستمی در عمل



- Ayres, Clarence Edwin (1962). *The Theory of Economic Progress: A Study of the Fundamentals of Economic Development and Cultural Change*. New York: Schocken Books.
- Chavance, Bernard (2009). *Institutional Economics*. London: Routledge.
- Clark, J. M. and Raymond, T. (1925). "Problems of Economic Theory". *American Economic Review* 15(1): 56-61.
- Coase, Ronald H. (1937). "The Nature of Firm". *Economica* 4(16): 386-405.
- Coase, Ronald H. (1998). "The New Institutional Economics". *The American Economic Review* 88(2):72-74.
- Commons, J. R (1931). "Institutional Economics". *The American Economic Review* 21(4): 648-657.
- Crawford, S. and Ostrom, E. (1995). "A Grammar of Institutions". *The American Political Science Review* 89(3):582-600.
- Dequech, David (2006). "Institutions and Norms in Institutional Economics and Sociology". *Journal of Economic Issues* 40(2): 473-481.
- Dosi, g., (2013), Innovation, Evolution, and Economics: Where We Are and Where We Should Go, Innovation Studies: Evolution and Future Challenges, Fagerberg, Oxford Univ. Press:111-133.
- Duffield, John (2007). "What Are International Institutions?". *International Studies Review* 9(1): 1-22.
- Feldman, J. and Shastri, L. (2005). "Connectionism". In *Encyclopedia of Cognitive Science*, L. Nadel and P. French, Eds., Vol. 1, Hoboken, NJ: John Wiley & Sons.
- Foster, John Fagg (1981). "The Effect of Technology on Institutions". *Journal of Economic Issues* 15(4): 907-913.
- Hayek, Friedrich (1973). *Law, Legislation and Liberty (Vol. 1)*. Chicago: The University of Chicago Press.
- Hodgson, Geoffrey (1998). "The Approach of Institutional Economics". *Journal of Economic Literature* 36(1): 166- 192.
- Hodgson, Geoffrey (2002). "The Evolution of Institutions: An Agenda for Future Theoretical Research". *Constitutional Political Economy* 13(2):111-127.
- Hodgson, Geoffrey (2004). *The Evolution of Institutional Economics: Agency, Structure and Darwinism in American institutionalism*. New York: Routledge.
- Hodgson, Geoffrey (2006). "What Are Institutions?". *Journal of Economic Issues* 40(1): 1-25.
- Hodgson, Geoffrey (2015). "On Defining Institutions: Rules Versus Equilibria". *Journal of Institutional Economics* 11(3): 497-505.
- Klein, Peter G. (2000). "New Institutional Economics". In *Encyclopedia of Law and Economics*, 456–489. London: Edward Elgar.
- Klein, Peter, (2000), "New Institutional Economics", Encyclopedia of Law and Economics, Edward Elgar, pp. 456–489.
- Knight, Jack (1992). *Institutions and Social Conflict*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Koppl, R., Kauffman, S., Felin, T., Longo, G., (2014), "Economics for the Creative World", *Journal of Institutional Economics* 11(1):1-31.
- Nelson, Richard (2008). "What Enables Rapid Economic Progress: What are the Needed Institutions?". *Research Policy* 37(1): 1-11.
- Nor North, Douglass C. (1992). "Institutions and Economic Theory". *American Economists* 36 (1): 3-6.
- North, D., Mantzavinos, C. and Shariq, S., (2004). "Learning, Institutions, and Economic Performance". *Perspectives on Politics* 2 (1): 75-84.



Systems Thinking In Practice

2nd
National Conference on

دومین کنفرانس ملی (مجازی)

تفکر سیستمی در عمل



- North, Douglass C. (1990). *Institutions, Institutional Change and Economic Performance*. Cambridge: Cambridge University Press.
- North, Douglass C. (1996). *Economic Performance through Time: The Limits to Knowledge*. Economic History 9612004. University Library of Munich.
- Ostrom, Elinor (1986). "An Agenda for the Study of Institutions". *Public Choice* 48, 3-25.
- Parada, Jairo. (2001), "Original Institutional Economics: a Theory for the 21st Century?". *Oeconomicus* 5(3): 46-60.
- Porpora, Douglas (1989). "Four Concepts of Social Structure". *Journal for the Theory of Social Behaviour* 19(2):195-211.
- Radzicki, Michael J. (2003). "Mr. Hamilton, Mr. Forrester, and a Foundation for Evolutionary Economics". *Journal of Economic Issues* 37(1): 133-173.
- Reuter, Norbert (1996), *Der institutionalismus: geschichte und Theorie der evolutionären Ökonomik*, Auflage, Marburg: Metropolis Verlag.
- Richter, Rudolf (2005). "New Institutional Economics: Its Meaning, Its Prospects". *the European Business Organization Law Review* 6(2): 161-200.
- Richter, Rudolf (2015). *Essays on New Institutional Economics*. Heidelberg: Springer.
- Rios, Diego (2007). "Douglass North: Understanding the Process of Economic Change". *Journal of Evolutionary Economics* 17(3): 361-363.
- Rutherford, Malcolm (1995), "The Old and the New Institutionalism: Can Bridges Be Built?". *Journal of Economic Issues* 29(2): 443-451.
- Samuels, Warren J. (1995). The Present State of Institutional Economics. *Cambridge Journal of Economics* 19(4): 569-590.
- Schotter, Andrew (1981). *The Economic Theory of Social Institutions*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Thagard, Paul (2004). *Mind, Introduction to Cognitive science*. The MIT Press.
- Tool, Marc (1979). *The Discretionary Economy*. Santa Monica: Goodyear Publishing.
- Veblen, Thorstein B (1898). "Why is Economics not An Evolutionary Science?", *The Quarterly Journal of Economics* 12(4): 373-397.
- Veblen, Thorstein B (1899). "The Theory of the Leisure Class: An Economic Study in the Evolution of Institutions". United States: London: Macmillan.
- Veblen, Thorstein B (1909), "The Limitation of Marginal Utility", *the Journal of Political Economy* 17(9): 620-636.
- Veblen, Thorstein B (1962). *The Higher Learning in America: A Memorandum on the Conduct of Universities by Business Men*. New York: Cosimo Inc.
- Williamson Oliver E. (2000). "The New Institutional Economics: Taking Stock, Looking Ahead". *Journal of Economic Literature* 38(3): 595 -613.



Learning and Rationality from the perspective of Institutional Economics and its Implications for Economic Growth

Somayeh Heidari¹

PhD student, Department of Economics, Razi University

Mojtaba Almasi²

Associate Professor, Department of Economics, Razi University

Shahram Fattahi³

Associate Professor, Department of Economics, Razi University

Abstract

Accepting the assumption of perfect rationality challenges neoclassical economics (NE) in explaining the concept of learning. Criticizing this issue, institutionalists believe that institutions play a important role in establishing concepts and norms of the learning process. NE disregard for institutions has led to the formation of Old and New Institutional Economics (OIE & NIE). OIE is a critical and NIE is a reform movement towards the NE. Exploriong at views of institutionalists shows that both schools in criticizing perfect rationality recognize the importance of institutions in decision-making and learning. NIE look at institutions in terms of logical and predictable relationships. While OIE with emphasis on institutional man believe that the use of institutions is instinctive and their development is evolutionary. They argue that learning has fallen victim to the abuse of education, and that universities have distanced themselves from the scientific spirit under the control of monetary values. Learning occurs from within social structures and leads to the reconstruction of individuals. They believe that the outcome of dynamic technology and static customs determines the path of growth or regression of society. NIE accepting scarcity and limited rationality, argue that the individual makes choices within an institutional framework to reduce transaction costs and environmental complexities. The link between choice theory and institutional theory is through learning theory. They argue that trying to solve the scarcity problem forces organizations to learn. The rate and direction of learning are influenced by the intensity of competition and the institutional matrix, respectively. Development planning should be bottom-up due to the complexity of social issues. Accordingly, learning based on the collective action of local communities that increase the intensity of competition and reduce the transaction cost are promising for economic growth.

Keywords: Learning, Complexity, Old Institutional Economics (OIE), New Institutional Economics (NIE), Transaction Costs.

¹ somayehh.heidari@gmail.com

² Mojtaba_almasi@yahoo.com

³ sh_fatahi@yahoo.com